



جوانی آزاده پور مختار هم در استودیوها و کنار عروسک‌ها گذشت؛ مثل اینجا که پور مختار در پشت صحنه برنامه عروسکی لی لی لی حوضک با عروسک‌هایش عکس یادگاری گرفته است

برای شناختن آزاده پور مختار، لازم نیست زیاد مقدمه چینی کنی. کافی است یکی دو تا کد کوچک بدهی تا سریع پر تاب شوی به روزهای شیرین کودکی و دنیای لذت بخش عروسک‌های خاطر ساز نسل ما؛ «مدرسه موش‌ها»، «گلنار»، «الو الو من جو جوام» و کلی کارهای سینمایی دیگر. او صاحب خیلی از صداها و دوست‌داشتنی و خاطر ساز ماست. «هادی و هدی» و ماجراهایی که با خانواده‌شان داشتند. زی زی گولوی شیرین و آرزوهایی که بر آورده می‌کرد، جوجه کوچک «خونه مادر بزرگه» که توی دوراهی و سوسه‌های مخمل گیر می‌کرد و بستنی قیفی‌ای که توی «شهر بستنی‌ها» یا «خانوم بهار» کل کل می‌کرد، همه با صدای پور مختار خاطر‌های شیرین ما را ساخته‌اند. پور مختار الان هم در دانشکده هنرهای زیبا مهارت‌های صدا پیشگی را تدریس می‌کند و البته همسر هر مز هداایت هم هست.

این شماره: آزاده پور مختار

از «هادی و هدی» می‌ترسیدند

نازنین قنبری

● جوانی آزاده پور مختار چه جوری گذشت؟

ما معمولاً زیاد تئاتر می‌رفتیم. نمایشنامه‌های مختلفی در تئاتر شهر، تالار سنگلج و... اجرا می‌شد. همچنین نمایشگاه‌های مختلفی از نقاشی و دیگر هنرها برگزار می‌شد. یادم هست برای اولین بار نمایشگاه بزرگی از کشور چین به ایران آمد که اتفاق بسیار جالبی بود. در کلوب‌های مختلفی برای فیلم دیدن عضو می‌شدیم و تازه این اتفاقات در حال شکل‌گیری بود. گروه‌های مختلف خارجی مثل ارکستر سمفونی آلمان، کنسرت اجرا می‌کردند؛ حتی بهترین گروه تئاتر عروسکی دنیا (اپراتسوف) در ایران برنامه اجرا کرد. در واقع به انواع برنامه‌های هنری سرگرم بودیم.

● تنها بودید یا گروهی؟

با گروه هم‌کلاسی‌ها و هم‌دانشگاهی‌هایم بودم؛ گروه تئاتر هم داشتیم که کارهای مختلف را می‌دیدیم. آن زمان جمعیت تهران کمتر بود و آدم‌های فرهنگی‌ای که تئاتر می‌دیدند همدیگر را می‌شناختند. البته الان هم این آشنایی‌ها وجود دارد اما در دوره ما بیشتر بود.

● الان رابطه مردم با هنر چه فرقی کرده؟

وضعیت ارتباطی الان به خاطر وجود اینترنت بهتر شده است و اطلاعات خارجی راحت به دست می‌آید؛ در حالی که آن زمان باید صبر می‌کردیم تا از گروه‌هایی که به ایران می‌آیند اطلاعات کسب کنیم. البته ناپسامانی‌هایی وجود دارد؛ آن هم در زمینه اجرای تئاتر که فکر می‌کنم علتش از دید جمعیت باشد؛ یعنی شلوغی باعث شده آدم‌ها نتوانند استفاده لازم را از هنر ببرند. یادم هست در زمان ماه‌های گنگامی که جشنواره تئاتر برگزار می‌شد خیلی راحت می‌توانستی بروی و کارها را ببینی در حالی که الان بسیار مشکل شده. حتی رفت و آمد هم به آسانی زمان ما که با یک اتوبوس به مسیرهای مختلف می‌رفتیم و خیابان‌ها خلوت بود، نیست.

● جوان‌های امروزی چه تفاوتی با جوان‌های دوره شما دارند؟

نسل حاضر تغییر کرده است. خود ما با اینکه از جوانی تا میانسالی مان فاصله است، عوض شده‌ایم و نظر باتمان متفاوت شده است. جوان‌های دوران ما تشنه مسائل سیاسی بودند و همه چیز را در قالب سیاست می‌دیدند اما نسل الان کمتر به دنبال این مسائل است و دوست دارد همه چیز را مسالمت‌آمیز، پارلمانی و با گفت‌وگو حل کند. اطلاعات ما در زمینه سیاست، اجتماع و... بسیار بود؛ برخلاف الان که اطلاعات جوانان در زمینه مسائل فنی بسیار شده. هر چقدر آن زمان همه اهل کتاب و بحث بودند، الان به دنبال تکنولوژی و پیشرفت هستند.

● این جوری بهتر است یا آن طوری؟

نمی‌شود مقایسه کرد چون زمان زیادی گذشته و اگر قرار باشد تو بخواهی آدم‌ها را مانند ۳۰ سال پیش نگاه‌داری، نشان‌دهنده کودکی و پیشرفت نکردن است. به هر حال هر دوره‌ای ویژگی‌های خاص خودش را دارد.

● تفاوت شرایط کاری آن زمان با الان در چیست؟

انسان نسل جوان از اینکه پس از فارغ‌التحصیل شدن بیکار است آزار می‌بیند. من چون استاد دانشگاه هستم، تدریس می‌کنم و با دانشجویان زیادی ارتباط دارم، این مسائل را متوجه می‌شوم که دانشجویان فقط درس می‌خوانند، مدرک می‌گیرند و کار برایشان کم است یا اصلاً وجود ندارد، ضمن اینکه فارغ‌التحصیلان الان تعدادشان بسیار بیشتر از زمان ماست و چون شغلی برایشان وجود ندارد به مشاغل دیگر می‌پردازند و آن شکل از عشق، انگیزه و آمیدی که ما داشتیم، برای آنها کم می‌شود.

ضمن اینکه نقش پول و مسائل مادی شده پررنگ‌تر و همه در ابتدا به دنبال این هستند که چقدر پول می‌گیرند.

● توی صنف خودتان چی؟ صداهای عروسکی امروزی هم ماندگار می‌شوند؟

الان چند سال است که در زمینه برنامه کودک کار تولیدی کم شده و بیشتر برنامه‌های بخش زنده می‌بینیم؛ به همین خاطر به تولید کار کودک لطمه خورده و ما بر خلاف کارهای خوب دهه ۶۰ کار در خشان و خوبی در این چند سال ندیده‌ایم؛ البته این انتقادی است که به کل کسانی که برنامه‌ریز گروه کودک تلویزیون هستند، وجود دارد.

● مثلاً چی؟

مادر دهه ۶۰ و ۷۰ کارهای زیادی برای کودکان انجام می‌دادیم؛ حتی خاطر هم هست استودیوهای تلویزیون در شب‌های عید به خاطر تولیدات زیادی که وجود داشت، بسیار شلوغ بود. در واقع، در مناسبت‌هایی مثل اعیاد، روز جهانی کودک، تابستان و... کارهای متنوع بسیاری آماده می‌شد که در حال حاضر وجود ندارد و نمی‌شود مقایسه‌ای انجام داد. تنها یکی دو تا گروه ثابت در تلویزیون هستند که به برنامه مفرح زنده می‌پردازند.

● شما استاد دانشگاه هم هستید. از دغدغه دانشجویان خبر دارید؟

بیشترین دغدغه آنها بیکاری پس از تحصیلاتشان است و چون درآمدی ندارند، تأثیرات منفی‌ای روی آنها می‌گذارد. نکته بسیار غم‌انگیز دیگری که راجع به نسل جوان ما وجود دارد و ما شنونده آن هستیم، این است که آنها مدام می‌گویند شما در زمان خودتان کارهایی را انجام دادید که الان با یادآوری خاطراتش لذت می‌برید، در حالی که ما هیچ کاری نمی‌کنیم که کاری هم انجام دهیم، جذابیت معنوی

● خوب، شما به آنها چه می‌گویید؟

نمی‌توانم توصیه خاصی

بکنم چون شرایط باید

طوری باشد که فضا را

برای کار آماده کند.

نسل جدید باید با ادبیات

کودک و قصه‌های

قدیمی که برای کودکان گفته

شده، آشنا باشد. مدتی پیش یکی از

شبکه‌ها می‌خواست برنامه‌ای

برای کودک تهیه کند که وقتی

پخش شد، نه جذاب بود و نه

ربطی به شبکه داشت. یک

پدر و مادر با ۲ فرزند و

چند عروسک محور این

برنامه بودند. من فکر

می‌کنم ما قصه‌های

بسیار زیادی داریم که

برای کودک بشود کار کرد

اما چون هزینه‌بر

است و باید برایش زیاد زحمت کشید، به سراغ آن نمی‌روند و برنامه‌هایی را که ساده و پیش پا افتاده هستند، تهیه می‌کنند که نه جنبه آموزشی دارد و نه جنبه هنری در آن دخیل است. مادر زمینه قصه کودک، کشوری غنی هستیم اما از این قصه‌ها و حتی از ادبیات فولکلورمان استفاده‌ای نمی‌کنیم چون بودجه بسیاری می‌خواهد. به همین خاطر با کمترین بودجه بدترین اتفاق‌ها را در این زمینه رقم می‌زنیم؛ چه در تلویزیون و چه در سینما که دیگر فیلم کودک معنا ندارد و همین‌طور تئاتر که به تنهایی وضع بدی دارد، چه برسد به تئاتر کودک.

● جوان‌های امروز کدام یک از کارهای شما را هنوز به خاطر دارند؟

خیلی‌ها «خونه مادر بزرگه» را به خاطر دارند؛ «شهر بستنی‌ها» را یادشان است؛ همین‌طور «هادی و هدی». البته بسیاری از بچه‌هایی که الان بزرگ شده‌اند، می‌گویند از هادی و هدی به خاطر تصویر سیاه پشتشان می‌ترسیدند اما تیتراژ آن را به یاد دارند؛ زی‌زی گولورا هم که همه هنوز از آن صحبت می‌کنند. من از همه این کارها که دوران خوش کاری‌ام بود، خاطرات خوبی دارم.

